اولین واکنش رسانه‌ها به ورود امام به میهن

بازتاب بازگشت

امام خمینی ۵۷/۱۱/۷ در پاریس، در پاسخ سؤال یکی از خبرنگاران گفته بود «به محض باز شدن فرودگاه، خودم را به هم‌میهنانم خواهم رساند تا در کنار آنان با پیروز شوم و یا کشته»[۴،۵،۶] و اکنون به وعده خویش وفا کرده بود و در شرایطی که شایعه کودتا قوت می‌گرفت و دوست و دشمن هر یک به دلیلی از بازگشت امام در چنین شرایطی بیمناک بودند، به میان ملتش بازگشت تا در روزهایی که سرنوشت نهضت و کشورش رقم می‌خورد، در کنار آنان باشد. بازتاب ورود امام، در داخل و خارج کشور بسیار گسترده بود و مؤید این حقیقت بود که برای هیچ‌کس تردیدی در تثبیت رهبری حضرت امام و سقوط قریب‌الوقوع بقایای رژیم باقی نمانده است.

خبرگزاری یونایتدپرس تعداد مستقبلین را در طول مسیر و بهشت زهرا ۵- ۴ میلیون نفر تخمین زد. رادیو کلن تعداد جمعیت را ۵ تا ۶ میلیون نفر گزارش کرد. رادیو لندن مثل همیشه «دیوهلو سخن می‌پراکند و در حالی که در گزارش خود تأکید می‌کرد در تاریخ ایران چنین استقبالی بی‌سابقه بوده است، تعداد شرکت‌کنندگان در مراسم را ۲ میلیون برآورد کرد (البته در برنامه دیگرش ۶ میلیون گفت). نکته بدیع این استقبال که از دید خبرنگاران خارجی نیز دور نماند، این بود که در این مراسم از پلیس و نیروهای انتظامی خبری نبود و مردم با رشد اجتماعی و بلوغ سیاسی خود توانستند بزرگ‌ترین استقبال قرن را- به تعبیر اغلب خبرگزاری‌ها- اداره کنند. به گفته نمایندگان رسانه‌های خارجی، در هر استقبال مشابهی با وجود هزاران پلیس، دهها نفر در زیر دست و پا تلف می‌شدند، در حالی که در استقبال چند میلیونی پنجشنبه تهران کسی کشته نشد.[۷] از نکات دیگری که در رابطه با ورود امام حائز اهمیت است، آنکه دولت بختیار با وعده پخش مستقیم مراسم ورود امام از تلویزیون- که در مطبوعات منعکس شده بود- ترتیبی اتخاذ کرده بود که جمعیت بیشتری در خانه‌های خود بمانند. هایزر در خاطراتش از همین روز می‌نویسد: «جای خوشوقتی بود که پوشش زنده تلویزیونی و رادیویی از مراسم، میزان جمعیت را می‌توانست کاهش دهد، امیدوار بودیم بسیاری از مردم مراسم را از طریق تلویزیون تماشا کنند».[۷]

با ورود امام خمینی به میهن که گامی مؤثر در تثبیت موقعیت انقلاب به حساب می‌آمد، موضوع صدور پیام انقلاب اسلامی به خارج از مرزها نیز- که بشدت مورد توجه و نگرانی جهان غرب بود- ابعاد گسترده‌تری می‌یافت. به موجب گزارش خبرگزاری‌ها بازگشت امام خمینی در لیبی جشن گرفته شد و رهبر سازمان آزادی‌بخش فلسطین اظهار داشت اثرات پیروزی‌های ملت ایران در مرزهای این کشور متوقف نخواهد شد»[۵] خبرگزاری رویترز در آستانه ورود امام از قول یک مقام اسرائیلی گفت اسرائیل از هم‌اکنون خود را برای چشم پوشیدن از ایران به عنوان تأمین‌کننده نفت و خریدار کالا و خدمات، آماده کرده است. وی افزود: «حالا این خطر واقعی وجود دارد که خاورمیانه و قسمت مهمی از آفریقا با جنبش مذهبی پان‌اسلامیست‌ها دچار بی‌ثباتی شود. از هم‌اکنون نشانه‌هایی از افزایش احساسات مذهبی پان‌اسلامیستی در میان ۵۰۰ هزار عرب ساکن اسرائیل و میلیون‌ها عرب ساکن نواحی اشغالی به وجود آمده است. این دیگر یک صوت ضدصهیونیستی یا تکیه به سازمان آزادی‌بخش فلسطین نیست. هم‌اکنون عده بیشتری از اعراب- اعم از پیر و جوان- به لباس سنتی خود روی می‌آورند و برای مشورت و راهنمایی پیش رهبران مذهبی می‌روند. این حادثه کاملاً نوینی است که فقط می‌توان آن را به حوادث ایران نسبت داد»[۶]

در همین حال، استعفای نمایندگان مجلس ادامه دارد و اعلام شد در پی استعفای جلال‌الدین تهرانی، رئیس شورای سلطنت که چندی پیش در پاریس اتفاق افتاده بود، یکی دیگر از اعضای این شورا نیز استعفا کرده است. سقوط هواپیمای نظامی آمریکا در نطنز و کشته شدن ۵ نظامی آمریکایی، بحران حضور مستشاران آمریکا در ایران را بیش از پیش دامن زد. هر چند ژنرال هایزر در گزارش‌های روزانه‌اش به مسؤولان کاخ سفید از پیشرفت برنامه‌ها و آمادگی برای کودتا سخن می‌گوید اما در واقع دغدغه اصلی او در این روزها بسیج امکانات برای خروج تعداد بیشتری از مستشاران آمریکایی و نجات آنها از مهلکه احتمالی و خروج وسایل و ابزار پیشرفته نظامی و اطلاعاتی مستقر در پایگاه‌های آمریکا در ایران است.[۷]

بی‌نوشت

۱- مصاحبه امام خمینی با خبرنگاران رادیو مونت کارلو و ۱۸ روزنامه جنوب فرانسه- ۵۷/۱۱/۷

۲- صحیفه امام؛ ج۵، ص ۵۴۱

۳- کیهان ۱۴ بهمن ۱۳۵۷، ص ۴

۴- مأموریت در تهران، ص ۴۰۶

۵- کیهان ۱۴ بهمن۵۷، ص ۸ و ۴

۶- همان مأخذ، ص ۱

۷- رک: مأموریت در تهران، خاطرات ژنرال هایزر، گزارشات مربوط به روزهای ۱۲ بهمن به بعد

گزارش کیهان از ۱۲ بهمن ۵۷

نظامیان با یورش به تلویزیون از ادامه پخش مراسم ورود امام جلوگیری کردند

طول جمعیت استقبال‌کننده ۳۳ کیلومتر بود. ۳۳ کیلومتر کل در مسیر بهار تازه از مهرآباد تا بهشت‌زهرا شاخه‌های سرخ و سفید گل، کیلومتر در کیلومتر در دست مردم بود. این خط طولانی بهار سیاسی ایران بود. تا گورستان شهدا، تا درون تاریخ جدید- و ۳ ردیف در تمام این ۳۳ کیلومتر دست‌ها را در طول مسیر امام در هم قفل کرده بودند؛ زنجیری انسانی که پیوند مشت‌ها و انگشت‌ها و پیام وحدت و نوید آن بود.

امام ساعت ۹:۳۰ از پله‌های هواپیما پایین آمد و بعد از ۱۵ سال پا به خاک وطن گذاشت. مراسم استقبال در سالن جدید و تازه‌ساز فرودگاه مهرآباد به عمل آمد. همزمان با ورود امام به سالن فرودگاه، فریاد «الله‌اکبر» در سالن فرودگاه بلند شد و گروهی از مستقبلین نوجوان سرود «خمینی ای امام» را اجرا کردند که بسیاری از حاضران را متاثر کرد. در سالن فرودگاه قسمت‌های کوچکی آماده شده بود که نمایندگان گروه‌های مختلف اجتماعی به این ترتیب: از امام خمینی استقبال کردند: روحانیون، برادران اهل تسنن، اقلیت‌های مذهبی، احزاب و جمعیت‌های سیاسی، استادان دانشگاه، قضات و حقوقدانان، دانشجویان، پزشکان و مهندسین، سندیکای مشترک صنایع نفت، دهقانان، کارگران، معلمان، بازرگانان، اصناف و نمایندگان وسایل ارتباط جمعی. امام هم در این مراسم طی سخنان کوتاهی ضمن اشاره به اینکه طرد شاه از کشور قدم اول پیروزی بود، همه را به وحدت کلمه و ادامه مبارزه تا قطع کامل ریشه‌های فساد ترغیب کرد. امام همچنین با تشکر از مستقبلین گفت: من از عواطف طبقات مختلف ملت تشکر می‌کنم. عواطف ملت ایران به دوش من بار گرانی است که نمی‌توانم جبران کنم.

همزمان با ورود امام به ایران، در حالی که مراسم ورود به طور مستقیم از تلویزیون پخش می‌شد، نظامیان با یورش به این سازمان رادیو- تلویزیون از ادامه پخش آن ممانعت کردند. امام بعد از برگزاری مراسم استقبال در فرودگاه سوار بر اتومبیلی، فرودگاه را به قصد دانشگاه تهران ترک کرد. در میانه راه بارها در میدان شهیاد (آزادی) و خیابان آیزنهاور (آزادی) اتومبیل به دلیل ازدحام جمعیت مجبور به توقف شد. امام بعد از حدود یک ساعت به مقابل دانشگاه تهران رسید اما برخلاف برنامه قبلی که قرار بود در مقابل دانشگاه تهران سخنرانی امام برگزار شود، مسیر به سمت بهشت‌زهرا تغییر کرد و امام حوالی ظهر به جمع میلیونی مردم که از ساعتی قبل در بهشت‌زهرا تجمع کرده بودند، رفت.

ساعت ۱۰:۳۰ خبرنگار ما از بهشت‌زهرا گزارش داد که تا این ساعت جمعیتی بیشتر از یک میلیون نفر به بهشت‌زهرا وارد شده‌اند و هر دقیقه بر تعداد جمعیت افزوده می‌شود. در میان سیل جمعیت، خانواده‌های شهدا در حالی که لباس مشکی به تن دارند خود را به قطعه ۱۷ رسانده و در آنجا منتظر ورود حضرت آیت‌الله‌العظمی خمینی هستند تا مقدم وی را گرامی بدارند. امام پس از ورود به بهشت‌زهرا در میان ابراز احساسات انقلابی مردم، سخنرانی تاریخی ایراد کرد.

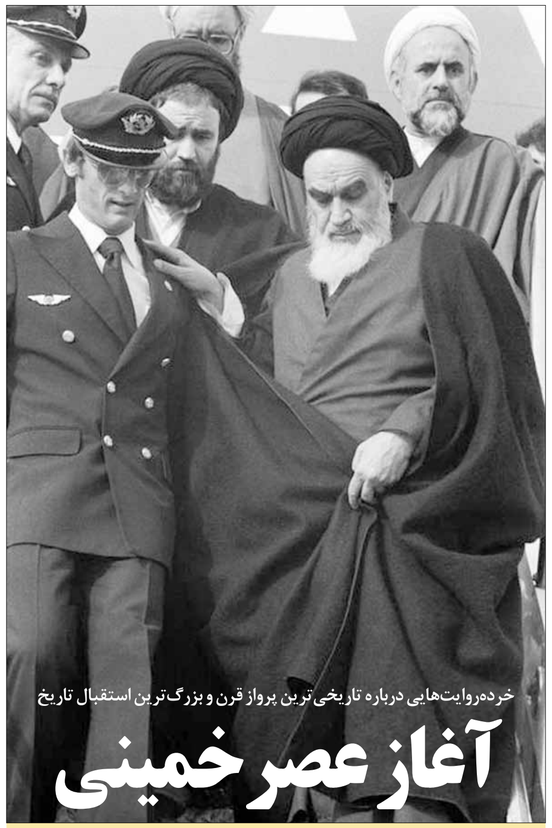

خرده‌روایت‌هایی درباره تاریخی‌ترین پرواز قرن و بزرگ‌ترین استقبال تاریخ

آغاز عصر خمینی

گروه یادآور: در صبحی زمستانی که انگار سردی‌اش فراموش همه شده بود، همان‌طور که از پله‌های هواپیمای ۷۴۷ ایرفرانس پایین می‌آمد، داشت عصری را آغاز می‌کرد که خبرنگار آمریکایی در گزارشی که برای نشریه متبوعش نوشت، از آن به «عصر خمینی» تعبیر کند؛ عصری که حال و هوایش متفاوت‌تر از همه عصرهای پیشین است؛ خبرنگارها از سر و کول هم بالا می‌روند تا یکی از تاریخی‌ترین عکس‌های قرن بیستم را ثبت کنند. برخی از آنان در یکی از تاریخی‌ترین پروازهای قرن نیز حضور داشته‌اند؛ پروازی که به «پرواز انقلاب» مشهور شد و البته «پرواز انقلاب» بود. انقلابی که از ماه‌ها و سال‌ها قبل در اندیشه بسیاری از ایرانیان بارور شده بود و داشت به ثمر می‌رسید. سربازان در گهواره، آماده جانفشانی بودند و زمانه‌شان فرا رسیده بود؛ زمانه‌ای که انگار فقط برای آنان تدارک دیده شده بود. برخی که اهل زمانه خویش بودند و به اقتضای زمانه پایبند شده بودند، در مسیری که با عصر خمینی(ره) آغاز می‌شد، گام نهادند و رفتند و رسیدند و این موهبت رسیدن البته سهم همه نشد. آنان که اهل زمانه خویش بودند می‌دانستند در چه مسیری پای نهاده‌اند. عصر خمینی(ره) آغاز شده بود؛ عصری که با متن خوشامدگویی به امام در فرودگاه رنگ تازه‌ای به خود گرفت. «خمینی ای امام» یک یادآوری بود برای پیمانی که پیش‌تر بسته شده بود. فشار جمعیت زیاد بود. برخی مخالف رفتن امام به بهشت زهرا بودند. امام اما می‌گوید: ماشین کجاست؟ قول داده‌ام به بهشت زهرا(س) بروم و می‌روم. در بهشت زهرا پسری ۱۲-۱۱ ساله، قرآن می‌خواند. «برخیزید ای شهیدان راه خدا» توسط یک گروه سرود اجرا می‌شود. قطعه ۱۷ بهشت زهرا(س) محشری است. مادران فرزند از دست داده، زاری می‌کنند. امام تسلیت می‌گوید: «ما در این مدت مصیبت‌ها دیدیم. مصیبت‌های بزرگ». همه جا ازدحام جمعیت است. در فرودگاه ازدحام جمعیت بود. در مسیر، ازدحام جمعیت اجازه حضور امام در دانشگاه تهران را نمی‌دهد. در بهشت زهرا ازدحام جمعیت اجازه فرود هلیکوپتر را نمی‌دهد. ازدحام آنچنان است که تنی چند از بیهوش می‌شوند و به زمین می‌افتند. رهبر ۷۸ ساله اما پشت تریبون جان تازه‌ای به خستگان می‌دهد: «من دولت تعیین می‌کنم، من تو دهن این دولت می‌زنم. من به واسطه اینکه ملت ما قبول دارد...» مردم تشویق می‌کنند. لحظاتی بعد تکبیر طنین‌انداز می‌شود. سخنرانی که تمام می‌شود، باز ازدحام جمعیت است. امام قرار است از مجروحان انقلاب در بیمارستان عیادت کند اما ازدحام جمعیت اجازه نمی‌دهد... و آن روز تا رفتن امام به مدرسه رفاه در خاطره همه آن چند میلیون نفر ازدحام جمعیت است! یک استقبال بزرگ، بزرگ‌ترین استقبال تاریخ.

گزارش اطلاعات از ۱۲ بهمن ۵۷

بازگشت یک چهره جهانی شناخته شده

۱۲ بهمن ۵۷، روزنامه اطلاعات که غروب منتشر می‌شد، با عکسی از امام خمینی(ره) در هواپیما و تیتر تاریخی «امام آمد» و رونویز «سخنرانی امام در فرودگاه» روی پیشخوان روزنامه‌فروشی‌ها رفت. عکس صفحه نخست روزنامه، نخستین عکس منتشر شده از امام در ایران است. این عکس که توسط «عکاس اعزامی اطلاعات گرفته شده است» امام را در داخل هواپیما نشان می‌دهد. زیر این عکس، عکس دیگری از امام قبل از تبعید به چاپ رسیده است. صفحه نخست روز دوازدهم بهمن تماما به موضوع بازگشت امام به ایران اختصاص یافته و حتی در کنار لوگوی اصلی روزنامه می‌خوانیم «پس از ۱۵ سال و ۹ ساعت و ۲۷ دقیقه و ۳۰ ثانیه، صبح امروز، پای امام خمینی به خاک وطن رسید». در صفحه نخست روزنامه، همچنین تیتر دیگری به موضوع ورود امام مرتبط است: «پخش مستقیم تلویزیون به علت هجوم مامورآن قطع شد». گزارش از «لحظات حرکت در فرودگاه شارل دوگل» با عنوان «آخرین پیام امام خمینی در پاریس» نیز گزارش نخست روزنامه است که در همین صفحه منتشر شده است. آخرین پیام امام خمینی در پاریس هم در این گزارش آمده: «پس از ۱۱۷ روز توقف در «نوفل لوشاتو» امام خمینی ساعت یک صبح امروز به وقت محلی (۲ و ۳۰ به وقت تهران) به طرف تهران حرکت کرد. ۱۵ سال قبل، سحرگاه روزی خاموش که سکوت فضای ایران را فراگرفته بود، آیت‌الله خمینی تنها و گمنام به شهری دور افتاده در ترکیه تبعید شد. اینک او زمانی به ایران بازمی‌گردد که به عنوان یک چهره جهانی شناخته شده است و رهبری انقلاب بزرگی را بر عهده دارد». در پایان این گزارش به کنفرانس مطبوعاتی امام در فرودگاه پاریس اشاره شده است. امام در این گفت‌وگوی کوتاه مطبوعاتی از محبت ملت فرانسه و میهمان‌نوازی اهالی نوفل‌لوشاتو تشکر کردند. «داخل هواپیما چه گذشت؟» گزارش دیگری در صفحه نخست روزنامه اطلاعات دوازدهم بهمن ۱۳۵۷، درباره حال و هوای داخل هواپیمای حامل امام است. در این گزارش به حضور ۱۵۰ خبرنگار همراه امام اشاره شده است. ۵۰ تن دیگر نیز از همراهان امام بودند که در این پرواز، ایشان را تا فرودگاه مهرآباد همراهی کردند.

در تهران، جمعیت بسیار زیادی روز دوازدهم بهمن برای استقبال از امام در فرودگاه و بعد از آن در مسیر حرکت خودروی ایشان تا میدان انقلاب حضور داشتند. پس از آن و زمانی که مشخص شد امام به مقابله دانشگاه تهران رسیده‌اند، جمعیت انبوه دیگری نیز در آنجا از امام استقبال کردند. تلویزیون ملی ایران که بخش‌هایی از این مراسم را به‌طور زنده نشان می‌داد، به طور ناگهانی و با حمله ماموران، برنامه را قطع کرد اما روزنامه اطلاعات، همان روز، بازتاب گسترده‌ای از ورود امام را منتشر کرد. در انتهای گزارش صفحه هشتم روزنامه این روز آمده است: «ساعت ده و چهل و پنج دقیقه خبرنگار ما با بسیم از میدان آزادی (شهیاد) اطلاع داد هنوز اتومبیل حامل امام خمینی به میدان آزادی نرسیده است. تراکم و ازدحام مستقبلین بسیار زیاد است، عده‌ای از مستقبلین از شدت شوق و در نتیجه تراکم جمعیت حال‌شان به هم می‌خورد و مرتبا آنها را به بیمارستان اعزام می‌دارند».

چه شد که حفاظت از امام به تشکیلات شهید بروجردی سپرده شد

محافظت از نور چشم ملت

«بروجردی» و یارانش تشکیلات بسیار وسیع مخفی و گمنامی داشتند به نام «گروه توحیدی صف». این تشکیلات سازمان‌دهی شده بود و از معدود تشکیلاتی بود که ساواک نتوانست در آن نفوذ کند. جالب این بود که خود کسانی هم که عضو این تشکیلات بودند، از رده دوم به بعد، نمی‌دانستند در این تشکیلات با بروجردی کار می‌کنند، یعنی اینقدر این تشکیلات پیچیده بود. به نظرم سپاه پاسداران را یکسری ژنرال نظامی راه‌اندازی کردند و شهید بروجردی در بهمن ۵۷ از نظر نظامی یک ژنرال بود. در اتاقی که جلسه شورای انقلاب برگزار می‌شد، آیت‌الله مطهری، آیت‌الله بهشتی، آیت‌الله مفتح، آیت‌الله طالقانی و مهندس بازرگان و نیز اعضای کادر مرکزی سازمان مجاهدین حضور داشتند، یعنی مسعود رجوی و موسی خیابانی. دکتر باهنر نیز حضور داشت و امام به شورای انقلاب مأموریت دادند با توجه به شرایط داخلی در مورد حفاظت تصمیم‌گیری کنند. شهید مطهری بیان می‌کند ما ۲ طرح داریم که طرح اول متعلق به گروهک مجاهدین خلق با همان منافقین بوده و طرح دوم را گروه توحیدی صف ارائه داده بودند. رجوی درباره طرح خود گفت ما ضمانت کتبی می‌دهیم که هیچ اتفاقی برای امام نیفتد. همه نیروهای‌مان را به کار خواهیم گرفت و موسی خیابانی در ادامه شروط مجاهدین را اینگونه بیان کرد: «اگر شما به ما اسلحه بدهید، ما ۱۵۰ نفر را مسلح خواهیم کرد و همه مسیرهای حرکت را پوشش خواهیم داد. هیچ‌کس حق دخالت در تصمیمات نظامی ما را نخواهد داشت. فرودگاه را کاملاً در اختیار می‌گیریم، از پای پلکان هواپیما، آیت‌الله خمینی را تحویل خواهیم گرفت و تا پایان مراسم ایشان را همراهی خواهیم کرد. ما غیر از چند تفنگ و کلت، اسلحه چندانی نداریم. در جریان خیانت تقی شهرام همه امکانات به دست ساواک افتاد. غیر از درخواست اسلحه ۳ شرط دیگر هم داریم. از اینجا تا انتهای مراسم غیر از خودم هیچ‌کس همراه آیت‌الله خمینی(ره) نخواهد بود. در مسیر حرکت‌مان، مکان‌هایی را برای استقرار اعضای سازمان انتخاب کردیم که پرچم و آرم سازمان مجاهدین و عکس شهدای سازمان را نصب خواهند کرد». طرح دوم متعلق به گروه توحیدی بود؛ شهید بروجردی و دوستش مصطفی طرح و شرایط را به این منوال توضیح دادند: روی جزئیات این طرح کار کردیم. حتی نحوه نشستن هواپیما را که در صورت پیاده شدن امام کسی نتواند از برج مراقبت تیراندازی کند. نحوه بردن اسلحه به عهده ما است. ۱۰ دستگاه اتومبیل ضدگلوله پیش‌بینی شده و علاوه بر آن آمادگی داریم در صورت لزوم ۴هزار نفر را مسلح کنیم. تهیه اسلحه هم به عهده خودمان است. فقط یک شرط داریم و شهید با صدای آرام به شهید بهشتی پیشنهاد داد: «هیچ‌کس متوجه نشود که ما افتخار این مسؤولیت را به عهده گرفته‌ایم. می‌خواهیم چون گذشته ناشناخته باشیم. ترس از آن را داریم که تمام زحمات ما نزد خدا بی‌اثر شود. ما قصد نداریم سهمی برای خود قائل شویم». آیت‌الله بهشتی به شهید بروجردی با نگرانی در کناری گفت: «مساله حیثیت انقلاب است. شرایط ما آنها را نگران کرده است. آنها می‌خواهند خودشان را مطرح کنند. در این صورت امام وامدار آنها خواهد شد. هنوز هم حاضرند هر نوع ضمانتی بدهند». شهید بهشتی به آنها گفت: شما چقدر به طرح خودتان اطمینان دارید؟ این ۴ هزار نفر مسلح را از کجا خواهید آورد؟ نیروهای ویژه خود را چگونه وارد فرودگاه خواهید کرد؟ آن همه موشک‌انداز و آرپی‌جی را چگونه تهیه و با خود حمل می‌کنید که در برابر مقاومت احتمالی تانک‌ها با آنها درگیر شوید؟ من سر در نمی‌آورم محمدآ! اعضای جلسه باورشان نمی‌شود که شما توان انجام این کار را داشته باشید. من آمدم با شما آتمام حجت کنم. مصطفی به آیت‌الله بهشتی گفت: «اجازه بدهید خودمان به آنها توضیح بدهیم که روی این طرح چقدر کار شده است. بیشتر اسلحه تهیه شده است». شهید بهشتی گفت: «اینها هم برای حفظ جان امام ضمانت می‌دهند، با این تفاوت که هیچ شرطی ندارند و همه کارها هم به عهده خودشان خواهد بود. در این صورت ما نمی‌توانیم طرح سازمان مجاهدین را بپذیریم». آیت‌الله طالقانی نگاهی به مسعود رجوی انداخت. از آنها انتظار چنین ضعفی را نداشت. با این وجود برای او حفظ جان امام مهم بود. آیت‌الله مطهری در سکوت ایجادشده نگاهی به حاضران در جلسه انداخت. از چهره دکتر مفتح و باهنر مشخص بود با پیشنهاد او موافق هستند. مهندس بازرگان سعی می‌کرد در این‌باره مخالفت نکند. آیت‌الله بهشتی لبخندزنان شهید بروجردی و مصطفی را در آغوش گرفت و گفت: «محمدآ! شما پیروز شدید». شهید هم جواب داد: «ما متعهد می‌شویم که نور چشم ملت را صحیح و سالم تحویل ملت ایران بدهیم».

(گفت‌وگویی با نصرت‌الله محمودزاده، نویسنده کتاب مسیح کردستان- تبیان)

خمینی ای امام، در فرودگاه

«خمینی ای امام، خمینی ای امام/ای مجاهد ای مظهر شرف ای گذشته ز جان در ره هدف» این ترانه برای نخستین‌بار در مراسم استقبال از امام(ره) در فرودگاه مهرآباد در روز ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ اجرا شد. این سروده در لحظه تاریخی ورود بنیانگذار انقلاب اسلامی به ایران در فرودگاه مهرآباد توسط یک گروه سرود انقلابی به صورت زنده اجرا شد و مورد تحسین و توجه قرار گرفت. آنچه در ارتباط با این میراث معنوی، جالب توجه به نظر می‌رسد، ثبت نام از ۴۰۰ نفر در سال ۵۷ به منظور تست و تشکیل گروه ۵۰ نفره‌ای برای اجرای این سرود تاریخی بوده است. حمید سبزواری درباره سرود «خمینی ای امام» گفته است: «شعر این سرود را من قبل از پیروزی انقلاب سرودم، یعنی وقتی که امام(ره) از نجف به پاریس رفتند. در آن موقع اعلامیه‌هایی حضرت امام به ایران می‌آمد و تکثیر می‌شد و سخنرانی‌های ایشان در نوار کاست ضبط می‌شد و در دست همه می‌چرخید. وقتی این نوارها تکثیر شد، یک طرف این نوارها خالی بود، دوستم به من گفتند که شعری برای طرف دیگر نوار بگو که من یکی از شعرهایی که سرودم «خمینی ای امام» بود که به همراه سخنرانی‌های امام تکثیر می‌شد. پیش از انقلاب خیلی‌ها در ماشین‌ها و خانه‌های‌شان این سرود را داشتند و گوش می‌کردند. وقتی همه درها بسته شد و رژیم دیگر به ستوه آمده بود، قرار شد امام(ره) به ایران بیایند، با خود گفتم که وقتی امام می‌آیند، خوب است شعری داشته باشم که در فرودگاه بخوانم، بنابراین سه شعر؛ «خوش آمدی امام ما»، «خمینی ای امام» و «برخیزید ای شهیدان راه خدا» را که سروده بودم، برای آن روز آماده کردم که «خمینی ای امام» قبلاً ضبط شده بود اما آن را ضبط مجدد کردیم که در فرودگاه پخش شد و خوشحالم که کارم ارزش داشت که پخش شود و زحماتم به هدر نرفت».

به ایران خواهم رفت

پس از بسته شدن فرودگاه‌ها و اعلام اینکه به هواپیمای امام در ایران اجازه فرود داده نخواهد شد، خبرنگاران در نوفل‌لوشاتو جمع شدند و با امام یک مصاحبه ۲۰ دقیقه‌ای ترتیب دادند. چون جمعیت بسیار زیاد بود، امام از بالای اقامتگاه‌شان یک سخنرانی بسیار جامع ایراد فرمودند که «ما صبر می‌کنیم تا هنگامی که فرودگاه‌ها باز شود. من به ایران خواهم رفت. از رفتن به ایران هرگز منصرف نشده‌ام». پس از یک هفته و باز شدن فرودگاه‌ها، هواپیمایی از شرکت ایرفرانس کرایه شد و امام با همراهان‌شان به طرف ایران حرکت کردند. بعد از نماز مغرب و عشا، پلیس نوفل‌لوشاتو که واقعا زحمت زیادی برای حفاظت و امنیت آن منطقه کشیده بودند، تقاضا کردند به عنوان تودیع خدمت امام برسند. همه آنها همراه رئیس پلیس نوفل‌لوشاتو به حضور امام رسیدند. امام به عنوان تقدیر، تشکرنامه‌ای نوشتند و به آنها دادند. یکی از جملاتی که رئیس پلیس نوفل‌لوشاتو در آن جلسه گفت و بسیار جالب بود، این بود که گفت: «به برکت وجود شما در نوفل‌لوشاتو و در فرانسه، ما با شخصیت‌هایی تماس گرفتیم و آشنا شدیم که هرگز در دوران عمرمان برای ما چنین امکانی نبوده است. وجود شخصیتی مثل شما در پاریس و نوفل‌لوشاتو به ما چنین موقعیتی داد تا با عدای از شخصیت‌های سیاسی، علمی و مذهبی آشنا شویم». بعد از رفتن آنها برای عزیمت به ایران آماده شدیم. البته هواپیمایی اعلام کرده بود چون احتمال دارد در ایران به هواپیما اجازه ورود ندهند، ما باید ذخیره بنزین برای مراجعت داشته باشیم، لذا نمی‌توانیم به اندازه ظرفیت هواپیما مسافر سوار کنیم. ظرفیت هواپیما حدود ۷۰۰ نفر بود اما بیش از ۳۰۰-۲۰۰ نفر نپذیرفتند. حدود ۲۵۰ نفر با شاید بیشتر سوار هواپیما شدیم و به سوی ایران حرکت کردیم. پس از آخرین نماز مغرب و عشای امام در نوفل‌لوشاتو از آنجا که همه برادران اصرار داشتند همراه امام به ایران بیایند، ایشان به یکی از برادران گفتند: «به آنها بگویید این سفر، سفر خطرناکی است و ما که برای رفتن به ایران سوار این هواپیما می‌شویم، صدی ۹۹ احتمال خطر است. یک درصد احتمال پیروزی است و کسی که می‌خواهد با ما و با این هواپیما حرکت کند باید این خطر را بپذیرد.» که همه حضار اعلام کردند ما در خدمت شما هستیم و هرگونه خطری را برای خود می‌پذیریم. در طول راه هم گفت‌وگوهایی شد.

(اسماعیل فردوسی‌پور- ویژه‌نامه ۱۲ بهمن ۱۳۵۹ روزنامه اطلاعات)

لحظه ورود به خاک ایران

من با هواپیمای امام خمینی به ایران وارد شدم و یکی از نگرانی‌هایم این بود که چگونه می‌توانم به عنوان نفر اول از هواپیما خارج شوم که بتوانم ورود امام خمینی را به خاک ایران عکاسی کنم و بلاخره موفق به این کار شدم. وقتی امام به تهران رسید، هیچ‌کس نمی‌دانست قرار است کجا بود. به دلیل شلوغی اطراف امام خمینی، مراقب بودم که فاصله یک متری را با ایشان حفظ کنم که ایشان را گم نکنم. با توجه به روابطی که با اطرافیان امام داشتم، می‌توانستم بالای ماشین قرار بگیرم اما تصمیم گرفتم که این کار را نکنم، چون اگر بالا بودم امکان عکس گرفتن نداشتم.

(میشل ستیون، عکاس فرانسوی)

در مقابل میلیون‌ها چشم

سیداحمد خمینی نیز درباره خاطرات خود از این پرواز و رسیدن به تهران می‌گوید: «وقتی که هواپیما در فرودگاه مهرآباد به زمین نشست، حضرت آیت‌الله بسندیده (برادر امام خمینی) وارد هواپیما شد و پس از سال‌ها دوری، با امام خمینی دیدار کرد و لحظاتی در کنار او به گفت‌وگو نشست. لحظه رفتن که فرارسید، حضرت امام فرمودند (آقا، آیت‌الله بسندیده) باید جلو بروند و من پشت سر ایشان می‌روم. عرض کردم مردم ۱۴ سال است انتظار این لحظه را می‌کشند. خبرنگاران و عکاسان داخلی و خارجی منتظرند این لحظه تاریخی را به تصویر بکشند. هر چه اصرار کردم فایده‌ای نداشت، سرانجام راهی به ذهنم رسید. به عموی بزرگوارم پیشنهاد دادم ایشان با جمعی از همراهان امام که از پاریس آمده بودند از هواپیما پیاده شوند و به جمعیت حاضر در سالن استقبال بپیوندند و بعدا امام پیاده شوند. به همین ترتیب عمل شد و بلاخره امام حاضر نشد یکی از آداب معاشرت اسلامی را نادیده بگیرد و از برادر بزرگ خویش جلو بیفتد، ولو آنکه در چنین شرایطی استثنایی که میلیون‌ها چشم به آن دوخته است، قرار داشته باشد».

شاهدان انقلاب

اغلب آیت‌الله خمینی در دهکده کوچک نوفل لوشاتو بود و من برای مدت ۳ ماه از نزدیک شاهد فعالیت‌های سیاسی علیه رژیم شاه بودم که در آن زمان قدرت مطلق را در دست داشت. بعدها نیز من ایشان را چند بار در ایران و پس از به دست گرفتن قدرت ملاقات کردم. من نسبت به قدرت و توانایی این گروه غیرمسلح که توسط آیت‌الله خمینی رهبری می‌شد، مشکوک بودم. لکن بعد از اینکه طرفداران ایشان بیشتر و بیشتر شدند، شک من نیز از میان رفت. یک بار آیت‌الله خمینی در حیاط منزل‌شان در دهکده نوفل‌لوشاتو به من گفت: «ما دولت جدیدی به نام جمهوری اسلامی ایران تأسیس خواهیم کرد.» و برای تحقق این هدف بود که ایشان و چند صد نفر از همراهان‌شان شجاعانه به ایران مراجعت کردند. در آن جلسه آیت‌الله خمینی افزود: «ممکن است شما نیز به عنوان یکی از شاهدان انقلاب با ما به ایران پرواز کنید.» و من از جمله روزنامه‌نگارانی بودم که آیت‌الله خمینی از آنها خواسته بود به ایران پرواز کنند. در هواپیما آیت‌الله روح‌الله خمینی ساکت روی صندلی خود نشسته بود. از ایشان پرسیدم چه احساسی دارد. پاسخ داد: «من خوب هستم و انقلاب ما پیروز خواهد شد.» ایشان محبوب مردم بود. میلیون‌ها نفر برای استقبال آیت‌الله خمینی آمده بودند، حتی بسیاری از آنها در انتظار ورود ایشان شب را در هوای سرد در خیابان‌ها به سر بردند. هنگام رحلت آیت‌الله خمینی با هنگامی که ایشان تحت عمل جراحی قرار گرفت، میلیون‌ها نفر از مردم ناراحت و غمزده شدند. در طول تاریخ ایران ایشان واقعاً محبوب‌ترین رهبر مردم بود، ایشان حقیقتاً دارای جاذبه روحانی بود.

(دکتر «صبیر تامارا» خبرنگار اندونزیایی روزنامه «سیارا یمباروون»)

۵۰ هزار مأمور داوطلب انتظامات

صبح آن روز ماشین‌ها در انتهای بلوار کشاورز به طور خیلی منظم مستقر شده بود و مستقلین به وسیله اتومبیل‌های مذکور به فرودگاه می‌رفتند. بلاخره در حالی که سرایای همه از شوق دیدار امام می‌سوخت، هواپیما به زمین نشست و امام تشریف آوردند. آن روز بنا بر این شد من با گروهی که قبل از ماشین امام (گروهی که با جیپ‌های بی‌سیم‌دار وزارت نیرو حرکت می‌کردند) بودند، حرکت کنم و این به خاطر کنترل بیشتر بود. فاصله بین ماشینی که امام در آن بودند و ما تنها ماشین تلویزیون بود. ما ماشین امام را تحت نظر داشتیم و وضعیت جلو را به عقب و بالعکس اطلاع می‌دادیم. جالب این بود که از اشیانه فرودگاه تا بهشت زهرا مردم ایستاده و برای عبور امام تنها راه باریکی باز کرده بودند. در تمام مسیر روی خطوط سفید وسط خیابان گل‌هایی چیده شده بود و تا بهشت زهرا ادامه داشت. امام اصرار زیادی داشتند از جلوی دانشگاه عبور کنند. روبه‌روی دانشگاه با آنکه بسیار منظم بود ولی به علت کثرت جمعیت اتومبیل حامل امام متوقف شد. راه که باز شد دیدم گل‌ها وسط خیابان چیده شده، از آنجا به خیابان ولی عصر آمدیم. آن روز ما حدود ۵۰ هزار مامور انتظ